

## بررسی تطبیقی جایگاه اضطرار و اعمال قانون اهم در فقه امامیه و حقوق کیفری افغانستان

محمد مهدی یوسفی<sup>۱</sup>

### چکیده

بحث اضطرار یکی از مباحث دقیق و مهم در عرصه فقه و حقوق جزا است که از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است تا جایی که حالت ضرورت، در قانون حمورابی و قوانین روم باستان از علل عدم مسئولیت اشخاص شناخته می‌شد. در حقوق موضوعه نیز درست از زمانی که کشورها به قانون مدون گرایش یافتند به تدریج در قوانین بسیاری از کشورها به خوبی گنجانده شده است. البته به دلیل نزدیکی این کلمه با واژه‌هایی چون اجبار و اکراه، در مواردی برخی، واژه‌های فوق را باهم خلط نموده اما در مجموع، بایستی متذکر شد که دلایلی برای اینکه اضطرار از عوامل رافع است هم از سوی فقهای اسلامی و هم از سوی حقوق دانان ذکر شده است، لذا قانونگذاران کشورهای چون فرانسه، ایران و نیز افغانستان، اضطرار را جزو موانع مسئولیت کیفری دانسته است. قانونگذار افغانستان ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان را به این موضوع اختصاص داده است. نگارنده به منظور تبیین موضوع، در این مقاله تلاش نموده ابتدا به مباحث کلی در این باب اشاره نموده و سپس به بررسی موضوع در فقه امامیه وارد شده و سرانجام به تحلیل ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان پرداخته و مطالبی همچون اشکال اضطرار، شرایط تحقق اضطرار، قلمرو اضطرار و در نهایت آثار اضطرار را مورد ارزیابی قرار دهد.

**کلید واژه‌ها:** اضطرار، فقه امامیه، حقوق کیفری، افغانستان، قانون اهم.

---

۱. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

## مقدمه

از عمده مسائلی که در باب مسئولیت کیفری همواره مورد توجه و تأیید ملل مختلف از زمان‌های دور تاکنون بوده این است که هرکس به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود قابل مجازات و سرزنش نخواهد بود. این امر عموماً در اثر بروز خطر شدید ایجاد می‌شود که جان و یا حق فرد را مورد حمله و تهدید قرار می‌دهد.

این موضوع که شخص مضطر مسئولیت کیفری ندارد دارای پشتوانه عقلی، دینی و منطقی است. در حقوق جزا وضع اضطرارآمیز، وضعیتی است که انسان برای حفظ جان یا مال یا حق خود یا دیگری ناچار به ارتکاب جرم شود. در حقیقت وضع اضطراری گریزگاهی است که انسان ناچار به انتخاب یکی از دو امر گردد؛ یا اطاعت و پیروی از قانون و در نتیجه رویارویی با خطر شدید یا پذیرفتن ضرر هنگفت و یا آسیب رساندن به مال غیر و تجاوز به حق دیگران و سرانجام هم ارتکاب جرم؛ مانند نوشیدن شراب برای حفظ جان.

با وجود این، شخص مضطر فاقد اراده و اختیار نبوده، لذا هرگاه از ارتکاب جرم اجتناب نمود در عین حالی که می‌تواند اجتناب نکند ناگزیر بایستی تن به غرامت دیگری بدهد. واضح و روشن است که اگر مرتکب نخواهد این زیان را تحمل کند و ناگزیر از ارتکاب جرم باشد بایستی زیان وارده آن قدر سنگین باشد تا مرتکب جرم مقصر قلمداد نشود. در این صورت به اعتقاد برخی نویسندگان حقوق، جامعه از مجازات شخص مضطر منتفع نشده، زیرا هدف از مجازات اعم از اینکه ارباب یا اجرای عدالت باشد با مجازات مضطر محقق نخواهد شد. (باهری، ۱۳۴۰-۱۳۳۹ق: ۲۶۲)

جدای از اینکه مجازات شخص مضطر در راستای تأمین اهداف حقوق کیفری باشد یا خیر، موضوع مورد نظر هم در فقه امامیه و هم در حقوق کیفری جمهوری اسلامی افغانستان دارای اهمیت ویژه‌ای است که در این نوشتار ضمن سه مبحث به بررسی تطبیقی آن از دیدگاه فقه امامیه و حقوق افغانستان پرداخته شده است تا از این رهگذر هم به نقاط قوت و ضعف هریک از سیستم‌های مزبور دست‌یافته و هم توانسته باشیم راهکار مناسب در جهت رفع نواقص احتمالی هریک اتخاذ نماییم.

## ۱. کلیات و مفاهیم

به منظور درک بهتر و نیز رسیدن به پاسخ این سؤال که آیا مفهوم اضطرار در فقه و حقوق به یک معناست یا اینکه معانی متفاوتی دارد، ضروری است ابتدا به بیان مفهوم لغوی واژه اضطرار پرداخته شود و سپس به تعریف واژه مزبور از دیدگاه فقها و حقوقدانان نگاهی انداخته شود.

## الف) مفهوم لغوی اضطراب

اضطراب در لغت از ریشه ضَرّ از باب افتعال است. ضَرّ به فتح «ض» به معنای زیان و متضاد نفع است؛ اما اگر ضَرّ به ضَمّ خوانده شود به معنای فقر و تنگدستی است. ضرورت اسم مصدر اضطراب است. (سیاح، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۱۰۷) اضطراب در لغت به معنای ناچاری و درماندگی نیز آمده است. (معین، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹۵)

پس از روشن شدن مفهوم لغوی واژه اضطراب، لازم است معنای اصطلاحی اضطراب، از منظر فقها و حقوقدانان مورد ارزیابی قرار گیرد تا به خوبی روشن شود که مقصود آنان از این واژه دقیقاً چیست.

## ب) مفهوم فقهی اضطراب

برخی فقها از جمله مقدس اردبیلی اضطراب را این طور تعریف نموده‌اند:

الاضطراب مالم یمكن الصبر علیه مثل الجوع؛ اضطراب آن است که صبر بر آن ممکن نباشد، مانند گرسنگی. (الاردبیلی، بی تا ج ۱: ۵۷۷)

علامه حلی در مقام تعریف مضطر می‌نویسد: «المضطر هو من یخاف التلف علی نفسه؛ مضطر کسی است که از تلف خویش بیم داشته باشد».

اما نکته درخور توجه در تعریف‌های فوق، این است که هریک از تعاریف اخیر تعریف به اعم بوده و به عبارتی مانع نیست، لذا شامل غیر اضطراب و همچنین شامل غیر مضطر هم می‌شوند؛ مثلاً تعریف مقدس اردبیلی شامل اکراه و اجبار هم می‌شود، درحالی که میان آنان تفاوت وجود دارد.

در عین حال اضطراب به نظر مشهور فقها عبارت است از بیم عقلایی (نه صرف پندار و تصور) رسیدن زبانی که معمولاً قابل تحمل نیست نسبت به فعل یا ترک کاری؛ خواه نسبت به خودش یا فردی که حفظ او بر انسان واجب است. ضرر نیز جانی باشد یا مالی و یا حیثیتی و ناموسی. ضرر جانی نیز در حد کشته شدن باشد یا نقص عضو یا پیدایش بیماری یا شدت پیدا کردن آن یا طولانی شدن دوره درمان یا مشکل شدن مداوا و یا پیدایی عارضه‌ای که منجر به یکی از آنها گردد. (العاملی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱۲: ۱۱۲)؛ بنابراین هریک از موارد فوق می‌تواند موجب اضطراب شده و فرد برای رهایی از چنین حالتی مرتکب عملی شود که بنا بر حکم اولی حرام و ارتکاب آن غیر مشروع است.

## ج) مفهوم حقوقی اضطراب

دانشمندان حقوق برای واژه فوق معانی مختلفی را ذکر نموده‌اند. لازم است قبل از بیان معانی حقوقی اضطراب به این مطلب اشاره شود که دو دیدگاه نسبتاً متفاوت در خصوص اضطراب و ضرورت از سوی حقوقدانان ارائه شده؛ برخی این دو واژه را مترادف

می‌دانند، اما برخی دیگر معتقدند که بین دو واژه اضطرار و حالت ضرورت تفاوت وجود دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۱. اضطرار به معنای عام کلمه عبارت است از حالتی که انسان خود را در تنگنایی بیابد و برای گشایش آن، ناچار شود به کاری دست بزند که در مواردی مجرمانه و غیرقانونی است. مثل فردی که برای مداوای فرزندش و تأمین هزینه‌های بیمارستان از روی ناچاری خانه خود را بفروشد، اما فراتر از این گاهی ممکن است انسان برای حفظ جان خود مبادرت به نوشیدن مسکر کند که استفاده آن در شرایط عادی، شرعاً حرام است. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۴۹)

۲. حالت اضطرار عبارت است از پیش آمدن وضعی که نگهداری از حق یا مالی ملازمه با آسیب رساندن به مال غیر و در نتیجه ارتکاب جرم دارد. (علی‌آبادی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۷۴)

۳. وقتی شخصی در معرض خطر شدیدی قرار می‌گیرد که او را مشخصاً تهدید می‌کند و لذا امکان دارد به حکم ضرورت، عمداً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود، به خاطر اینکه یا خود از این خطر رهایی یابد یا دیگری را از آن نجات دهد. (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۷۴)

در مجموع با توجه به تعاریفی که حقوقدانان از اضطرار ارائه کرده‌اند می‌توان گفت اضطرار عبارت است از حالتی که انسان برای نجات خود یا دیگری یا دفع ضرر از خود و دیگری به ناچار مرتکب عمل خلاف قانون (جرم) شود.

البته ضروری است این نکته را نیز یادآور شویم هرچند اضطرار یک‌حالت است که در چنین حالتی انسان به ناچار مرتکب جرم می‌شود که از این حیث اضطرار با اجبار شباهت پیدا می‌کند، لکن باید توجه داشت که تأثیر اجبار و اضطرار بر اراده انسان یکسان نیست. اجبار قدرت عمل و به عبارتی اراده را از انسان سلب می‌کند و راه انتخاب را می‌بندد، اما اضطرار این ویژگی ندارد شخص مضطر به میل و اراده خود به دفع خطر اقدام می‌کند.

## ۲. مقایسه اضطرار با اصطلاحات مشابه

### الف) مقایسه اضطرار و اجبار

بین دو واژه اضطرار و اجبار از جهتی شباهت وجود دارد، به این معنا که عارض شدن هر یکی از آن دو حالت موجب می‌شود که انجام فعل حرام و مجرمانه مباح شود. به عبارتی فعل اجباری و اضطراری، جرم محسوب نمی‌شود، اما از جهت دیگر بین اجبار و اضطرار تفاوت وجود دارد به این معنا که اجبار موجب می‌شود عنصر قصد و

اراده از مرتکب کاملاً سلب شود و فاعل مجبور در واقع فاقد قصد و اراده است. به همین دلیل است که در حقوق مدنی حکم به بطلان معامله شخص مجبور شده است. به خلاف اضطرار که در حالت اضطرار، اعمال شخص مضطر مسبوق به قصد و اراده است. کسی که برای رفع تشنگی که جانش را به خطر انداخته مبادرت به نوشیدن شراب می‌کند، در حقیقت کاملاً با میل و اراده این کار را انجام می‌دهد. (ولیدی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۶)

### ب) مقایسه اضطرار و اکراه

بین این دو اصطلاح حقوقی نیز مشابهت و تفاوت‌هایی وجود دارد. مشابهت این دو واژه همان مشابهتی است که بین اضطرار و اجبار وجود داشت، یعنی هر دو موجب اباحه ارتکاب فعل مجرمانه و حرام است و در هیچ‌یک رضایت وجود ندارد؛ اما برخی از حقوق‌دانان معتقدند که بین اضطرار و اکراه تفاوت وجود دارد به این معنا که تهدیدی که در اکراه وجود دارد عامل انسانی است در صورتی که در اضطرار موقعیت و شرایط تهدیدآمیز به طور طبیعی ایجاد شده و عامل انسانی در بروز آن دخالتی ندارد. (ساک، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

### ۳. سابقه تاریخی بحث «اضطرار»

چنانچه بیان شد تاریخ حقوق جزا نشانگر این واقعیت است که بحث اضطرار یا به عبارتی حالت ضرورت، در ادوار مختلف علتی برای عدم مسئولیت شناخته می‌شده است. از جمله در حقوق روم، مبنای عدم مسئولیت مضطر فقدان قصد مجرمانه بوده است. در ماده ۳۴ قانون حمورابی آمده اگر زن شوهرداری گرفتار باشد و آذوقه‌ای در خانه برای سد جوع (رفع گرسنگی) نداشته باشد و به خاطر آن به مرد بیگانه پناه ببرد قابل مجازات نیست. (ملک اسماعیل، ۱۳۵۵: ۱۱۹)

در قرون وسطی نیز در موقع بروز قحطی و خشکسالی سرقت اضطراری به علت تحمل رنج گرسنگی قابل مجازات نبود. عدم مجازات این دسته از سارقین را به این صورت توجیه می‌کردند که در موقع بروز خطر کلیه اموال مشترک می‌شود. علاوه بر آن چنین فرض می‌شود که صاحبان اموال تمایل ندارند که هم‌نوع‌شان از گرسنگی بمیرد. (علی‌آبادی، ۱۳۷۶: ۲۱۶)

در اسلام نیز اضطرار به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری با استناد به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) شناخته شده است که در جای خود از آن تحت عنوان ادله فقهی اضطرار به تفصیل سخن خواهیم گفت و شواهدی از ادله فوق را ذکر می‌کنیم.

سابقه تاریخی حکم اضطرار در قوانین موضوعه غرب، به دوران بعد از انقلاب کبیر فرانسه و تصویب قوانین موضوعه کیفری برمی‌گردد. قانون جزایی فرانسه (۱۸۱۰م) فاقد قاعده کلی در خصوص جرایم اضطراری بود و صرفاً برخی از مواد پراکنده در قوانین مزبور به چشم می‌خورد که آن هم جنبه خصوصی دارد، مثلاً ماده ۴۵۳ و ۴۵۴ قانون جزایی فرانسه اشخاصی را که بدون ضرورت، بعضی حیوانات اهلی را بکشند قابل مجازات دانسته است. (علی‌آبادی، ۱۳۷۶: ۲۱۶)

#### ۴. مبانی فقهی و حقوقی اضطرار

##### ادله اضطرار

فقه‌ها و دانشمندان حقوقی دلایلی برای توجیه حالت اضطرار ارائه کرده‌اند که در ذیل به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. آنان معتقدند که اگر شخصی در چنین حالتی مرتکب عملی شود که در شرایط عادی جرم شمرده می‌شود، ناپستی مجازات شود.

##### الف) ادله فقهی اضطرار

فقه‌ها با تمسک به ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، اجماع و ادله عقلی به این حقیقت حکم کرده‌اند که شخص مضطر که به منظور حفظ جان، مال و عرض خودش مرتکب جرم می‌شود مجازات نمی‌شود. از نظر منابع اسلامی ارتکاب عمل حرام از سوی مضطر نه تنها جایز شمرده شده بلکه بالاتر از آن، در مواردی انجام چنین عملی به منظور حفظ جان واجب بوده و چنین فردی به دلایل ذیل قابل مجازات نیست.

##### ۱. کتاب (قرآن)

آیاتی از قرآن کریم مثل آیه ۱۷۳ سوره نحل، ۱۴۵ سوره انعام و آیه سوم سوره مائده بیانگر حکم اضطرار است که به‌عنوان نمونه به برخی آیات فوق اشاره می‌شود. خدای متعال در آیه ۱۷۳ سوره بقره می‌فرماید:

«آنچه خداوند بر شما حرام نموده است مانند مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که نام خدا به هنگام ذبح در آن برده نشده اگر کسی ناگزیر از خوردن یکی از محرّمات مذکور گردد چنانچه زیادی و متجاوز از حد نباشد گناهی بر او نیست همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

از میان مفسرین شیعه، صاحب تفسیر المیزان در تفسیر آیه مورد نظر نوشته است که غیر باغ و لا عادی از نظر نحوی حال هستند، یعنی درحالی که ظالم و متجاوز نباشند. به عبارتی کسی که ناچار از خوردن بعضی از این محرّمات شود و این ناچاری و اضطرار در حالی باشد که ظالم و متجاوز از حد نباشد، مانعی ندارد که از آنها بخورد، ولی اگر در

حال ستم و تعدی ناچار به خوردن آنها شود به این معنا که ستم و تعدی سبب اضطرار او شده باشد در چنین حالتی خوردن محرّمات برای وی جایز نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۴۵)

شیخ طوسی در خصوص معنای «غیرباغ و لاعاد» گفته است که در معنای این اصطلاح سه قول مطرح است. قول اول اینکه «غیرباغ» برای ممانعت از زیاده‌روی در تلذذ است و «لاعاد» هم به معنی اکتفا به سد جوع است. دوم اینکه «غیرباغ» ناظر به افراط و زیاده‌روی در خوردن و «لاعاد» هم ناظر به تقصیر و کوتاهی در آن است. سوم اینکه «غیرباغ» اشاره به خروج بر امام است و «لاعاد» هم به معصیتکاران توجه دارد. (طوسی، بی تا ج ۲: ۱۵۹)

اما برخی از علما از جمله شیخ طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان پس از ذکر اقوال مزبور قول سوم را مورد ایراد قرار داده و معتقد است که خداوند برای هیچ‌کسی قتل نفس خویش را مباح ننموده است و اجازه خداوند صرفاً به جهت رفع گرسنگی بوده. ایشان در ادامه در رد قول سوم پرداخته و می‌گوید:

کسی که بر امام خروج کرده و خود را در معرض قتل و هلاکت نفس قرار داده نمی‌تواند بانگیزه نامشروع آنچه را که خداوند حرام کرده مباح نماید. همچنان که مجاز نیست به انگیزه حفظ نفس خود مرتکب قتل مسلمان دیگری شود. اینکه گفته شده که اجازه خداوند صرفاً ناظر بر گرسنگی است، به طور اطلاق مسلم نیست. (طبرسی، ۱۳۳۳ ق، ج ۱: ۲۵۷)

به نظر مناسب است به این نکته هم اشاره شود که در میان فقها و مفسرین اهل سنت نیز در خصوص اصطلاح «غیر باغ و لاعاد» معنای متفق‌علیه وجود نداشته و نظریات مختلفی در این خصوص مطرح شده است. از این میان زجاج، لغوی و نحوی معروف معتقد است که اصل معنای «بغی» قصد فساد است و «عاد» هم مشتق از عدوان بوده و عدوان هم به معنای تجاوز از حد است. مراد از «باغ» در آیه شریفه کسی است که بیشتر از نیاز خود از محرّمات مذکور تناول کند و مراد از «عاد» کسی است که با وجود دسترسی به مأكولات حلال اقدام به اکل محرّمات کند، اما مالک معتقد است مقصود از «باغ» و «عاد» یا به عبارتی بغی و عدوان خروج بر امام است. (صابونی، ۱۹۷۶، ج ۱، ذیل آیه؛ همو، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ذیل آیه)

همچنین آیه ۱۴۵ سوره انعام که می‌فرماید:

«بگو در میان آنچه به من وحی شده [خوراک] حرامی بر خورنده‌ای که بخواهد بخورد نمی‌یابم، مگر آنکه مردار باشد یا خون ریخته شده [از رگهای] حیوان یا گوشت خوک بدان جهت که همه پلیدند یا ذبیحهای که به نافرمانی نام غیر خدا [چه بت‌ها یا غیر بت‌ها هرچند از مقدسات] بر آن برده شده است و اگر کسی ناچار [به خوردن آنها] شود

بی‌آنکه جویای لذت یا تجاوز کننده [از قدر ضرورت] باشد، همانا پروردگار تو بسیار آمرزنده و مهربان است».

## ۲. سنت (روایات)

در این خصوص روایات بسیاری از پیامبر مکرم اسلام ﷺ و نیز از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است. معروف‌ترین روایت در این باب، حدیث رفع است که از پیامبر اسلام به دو صورت روایت شده است. صورت اول اینکه حضرت فرمود:

«از امت من نه چیز برداشته شده؛ خطا، فراموشی، آنچه به زور بر انجام آن وادار شوند، آنچه را که نمی‌دانند، آنچه را که طاقت ندارند، آنچه را که بر انجام آن مضطر شوند و...».

مشاهده می‌شود که یکی از مصادیق نه‌گانه، مضطر شدن بر انجام کار است.

شکل دوم روایت، چنین است:

«سه چیز از امت من برداشته شده است؛ کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، دیوانه‌ای که هنوز بهبود نیافته است و خفته‌ای که هنوز بیدار نشده است» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲: باب ما رفع عن الامة)

گذشته از آیات و روایاتی که به آنها اشاره شد، آیات و روایات بسیار دیگری نیز در این باب وارد شده که همگی مؤید اعتبار اضطرار به عنوان عامل موجهه در حقوق کیفری اسلام است. حقوقدانان اسلامی به مرور مفاد این احکام را در عباراتی مثل «نفی عسر و حرج» و «الضرورات تبيح المحظورات» آورده‌اند و آن را به عنوان قاعده مسلم فقهی پذیرفته‌اند. (علامه ۱۳۹۴: ۲۱۲)

## ۳. اجماع

در خصوص پذیرش قاعده اضطرار از سوی فقها ادعای اجماع شده و این موضوع به اتفاق تمامی فقها به عنوان یک امر ثانوی که محملی برای حکم ثانوی است، مورد پذیرش قرار گرفته است. (نراقی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۹)

## ۴. عقل

ارتکاب عمل مجرمانه در حالت ضرورت به عنوان یک امر معقول نیز پذیرفته شده است. به این معنا که ارتکاب فعل حرام در صورت ضرورت از نظر عقل نیز مستوجب سرزنش و در نهایت مجازات و عقوبت نیست، مخصوصاً جایی که ضرورت حفظ جان که عزیزترین ودیعه الهی برای انسان محسوب می‌شود در میان باشد، لذا در جایی که انسان در اثر گرسنگی یا تشنگی در حال مردن باشد عقل حکم می‌کند که با نوشیدن



شراب یا خوردن گوشت مردار که حرام است، جان خود را نجات دهد. در غیر این صورت، او خودش موجب هلاکت خود، شده است.

### ب) ادله حقوقی اضطرار

ادله حقوقی اضطرار عموماً به دو بینش یا به عبارتی دو گرایش کلی استوار است که عبارت‌اند از بینش ذهنی اضطرار و بینش عینی اضطرار. در اینجا لازم است که به بررسی هریک در حد لزوم پرداخته شود.

#### ۱. بینش ذهنی بزهکار

در گذشته برخی از حقوقدانان عدم مسئولیت مضطر را از نظر وضع روانی بزهکار که خود از جهات شخصی محسوب می‌شود، تلقی می‌کردند و به این عقیده بودند که اگر شخصی به منظور حفظ جان و مال خود یا دیگری دست به ارتکاب عمل خلاف قانون می‌زند و به عبارتی مرتکب عمل مجرمانه می‌شود، فاقد اراده آزاد است. از این رو است که چنین افرادی حین ارتکاب عمل از آزادی اراده بهره‌مند نبوده لذا معاف از مجازات است.

فرض اجبار معنوی ممکن است در مواردی توجیه‌کننده عمل مجرمانه فرد مضطر که به منظور حفظ حیات یا حقوق خود به اجبار مرتکب جرم شده، باشد. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۵۱)

مثلاً در مورد کشتی لامین یونت که سرنشینان آن از شدت گرسنگی و تشنگی در شرف مرگ بودند و برای جلوگیری از مرگ، شاگرد ملاح را کشتند از گوشت و خون او برای رفع تشنگی و گرسنگی استفاده نمودند. دادگاه انگلستان مرتکبین را ابتدا محکوم به اعدام نمود و چون در این مورد مرتکبین مسلوب‌الاراده بودند و کاملاً تسلط نفسانی خود را از دست داده بود، لذا بعداً دادگاه انگلیس مجازات اعدام مرتکبین را به شش ماه حبس تبدیل نمود. (ساک، ۱۳۸۷: ۳۹۱) لکن این بینش در مورد مجرمینی که با خونسردی کامل و با تمام توان خودش، تصمیم به حفظ جان یا حق دیگری کرده و در این راستا تلاش می‌کند، نمی‌تواند صادق باشد. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۵۱) از باب مثال، زنی که فرزندش از شدت گرسنگی در شرف مرگ بوده و او برای نجات جان فرزندش اقدام به سرقت یک قرص نان می‌کند کاملاً عالمانه و خردمندانه رفتار نموده است، لذا در مورد چنین فردی نمی‌توان گفت که او فاقد اراده آزاد است.

برخی از حقوقدانان توجیه دیگری ارائه کرده و معتقدند که شخص مضطر در حالت اضطرار فاقد قصد و نیت مجرمانه است. از این رو کسی که فاقد چنین قصدی باشد به دلیل نداشتن سوءنیت بی‌تقصیر و معاف از کیفر است.

اگر این توجیه مبنای حالت اضطرار فرض شود، در مورد جرایم عمدی ممکن است صادق باشد اما عدم سوءنیت دلیل معافیت از مجازات در مورد جرائم غیرعمدی محسوب نمی‌شود. گذشته از این دلیل، تفاوتی میان قصد مجرمانه و انگیزه قائل نیست. (همان)؛ زیرا قصد عبارت است از شعور و آگاهی فاعل به ارتکاب فعل که قانونگذار آن را منع کرده است در جرم اضطراری فاعل به خوبی به این موضوع آگاهی کامل دارد تنها چیزی که ممکن است وجود داشته باشد انگیزه شرافتمندانه است که در تشکیل جرم تأثیری ندارد.

## ۲. بینش عینی بزهار

در سده‌های اخیر دانشمندان حقوق کیفری ملاحظات عینی را در خصوص معافیت مضطر از مجازات مورد توجه قرار دادند. به عقیده آنان مجازات شخص مضطر فاقد هرگونه منفعتی اجتماعی است، زیرا جرم اضطراری لزوماً ناشی از روحیه اجتماع ستیزی و تبهکاری اخلاقی مضطر نیست، بنابراین مجازات مجرم مضطر بیهوده است، زیرا از یک طرف ادعای اصلاح متهم بی‌فایده بوده و از طرف دیگر ارباب و ترساندن متهم موردی نخواهد داشت. گذشته از آن، عبرت‌آموزی دیگران نیز بی‌ثمر خواهد بود. به علاوه، جرم اضطراری در اغلب موارد نمی‌تواند وصف ضداجتماعی داشته باشد چه بسا ارزش مالی که حفظ شده به مراتب بیشتر از مالی باشد که در اثر جرم فدا شده است حتی اگر مساوی هم باشد برای جامعه منفعتی ندارد که یکی را بر دیگری ترجیح دهد. (علی‌آبادی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۱۶-۲۱۹؛ اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۵۲)

## ۵. اضطرار در قانون جزای افغانستان

در قانون جزای افغانستان به طور کل دو دسته از عوامل تحت عنوان موانع مسئولیت کیفری شناخته شده است؛ دسته اول به عنوان عوارض ادراکی که شامل جنون، سکر (مستی) و سن (صغر) است. دسته دوم عبارت است از فقدان اراده که اگرچه اضطرار را شامل می‌شود. حال ضروری به نظر می‌رسد که موضوع مورد نظر از منظر قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان مورد دقت و ارزیابی قرار داده شود. قانونگذار افغانستان ماده ۹۵ قانون جزا را به بحث اضطرار اختصاص داده است. ماده مزبور این طور مقرر داشته است:

شخصی که به منظور نجات نفس یا مال خود و یا نفس یا مال غیر به خطر بزرگ و آنی مواجه گردد به نحوی که بدون ارتکاب عمل جرمی قادر به دفع آن نباشد، مسئول شناخته نمی‌شود مشروط به اینکه شخص عمداً سبب ایجاد خطر مذکور نگردیده، ضرر مورد اجتناب شدیدتر از ضرری باشد که از جرم نشئت می‌کند.

با توجه به ماده مزبور می‌توان به این حقیقت حکم کرد که قانونگذار جمهوری اسلامی افغانستان در قانون جزای این کشور مقررات صریحی را درباره ضرورت یا به عبارتی حالت اضطرار پیش‌بینی نموده است که در ادامه ذیل به بررسی ماده موردنظر خواهیم پرداخت.

از ماده ۹۵ این نکته به خوبی قابل برداشت است که اضطرار در صورتی می‌تواند جزو عوامل مانع محسوب شود که فرد مضطر، جرم اضطراری را با رعایت شرایطی انجام داده باشد که در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت. (علامه، ۱۳۹۴: ۲۱۴) در غیر این صورت مرتکب جرم نمی‌تواند با تمسک به اینکه دچار حالت اضطرار بوده خود را فاقد مسئولیت بدانند.

### الف) اشکال مختلف اضطرار

بر اساس قانون جزای افغانستان می‌توان حالت‌های مختلفی برای اضطرار فرض نمود. چه اینکه اضطرار در شرایط مختلف ممکن است تحقق یابد. با استفاده از صدر ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان می‌توان حالت‌های زیر را برای تحقق حالت اضطرار برشمرد:

۱. ممکن است فردی به منظور حفظ جان خود و دیگری مرتکب جرم شود. مثل اینکه زنی از شدت گرسنگی و به منظور حفظ جان خود و فرزندانش از هلاکت و مرگ مبادرت به سرقت نان از نانوايي کند.

۲. در موارد ممکن است فردی به خاطر احساس و عواطف بشردوستانه به منظور حفظ مال دیگری مال کم‌اهمیت شخص ثالثی را فدای آن کند. مثل اینکه آتش‌نشانی، به منظور خاموش کردن آتش منزلی ناچار شود برای ورود، دیوار حیاط همسایه را تخریب کرده و از آنجا وارد منزل مزبور شده و آتش را مهار کند. در چنین حالتی نیز طبق ماده فوق این شخص دچار حالتی اضطرار بوده و قابل مجازات نیست.

۳. صورت سوم که تا حدودی دقیق‌تر نیز هست ممکن است فرد در حالت اضطرار و به منظور نجات جان خودش دیگری را به قتل رساند مثل اینکه پس از غرق شدن کشتی دو نفر برای نجات یافتن به تخته چوبی پناه ببرند که تحمل هردو را ندارد. سرانجام یکی از آن دو که نیرومندتر است برای حفظ جان خود دیگری را به درون دریا انداخته و خود را نجات دهد. این مورد نیز از مصادیق حالت اضطرار است.

### ب) شرایط تحقق اضطرار

معافیت از مجازات مرتکب جرم اضطراری چون امر استثنایی است فقط با اجتماع شرایط و اوضاع و احوال خاص تحقق می‌یابد. قانونگذار افغانستان در قانون جزا، برای

اینکه اضطراب از مرتکب رفع تقصیر کند شرایطی را در ماده ۹۵ مدنظر قرار داده که عبارت‌اند از:

۱. ارتکاب جرم به منظور نجات جان و مال مجرم و دیگری صورت گرفته باشد، بنابراین اگر هدف مرتکب غیر از این دو مورد چیزی دیگری باشد، از باب مثال منظور مرتکب قدرت‌نمایی باشد یا اینکه مقصود مرتکب حفظ آبروی خود و دیگری باشد ماده فوق شامل چنین فردی نشده و ماده مزبور او را مضطر نمی‌داند. همین‌جا بایستی این نکته را نیز خاطرنشان کرد که چگونه ممکن است فردی را که به منظور حفظ مالی هرچند ناچیز، مثلاً پانصد افغانی اگر وارد حریم (منزل) دیگری شده او را مضطر قلمداد کرد اما اگر فردی به منظور حفظ عرض و ناموس خود و دیگری مرتکب چنین جرمی شده، او را مضطر ندانسته و معتقد به مجازات وی شد! به هر حال این نقیصه نه تنها در قانون جزای افغانستان بلکه در قانون برخی از کشورهای اسلامی مثل قانون مجازات اسلامی ایران نیز دیده می‌شود.

۲. بروز خطر بزرگ و آنی: در ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان آمده است، شرط وجود حالت اضطراب مواجهه با خطر بزرگ و آنی است که جان و مال مرتکب یا دیگری را تهدید کند، بنابراین مقصود قانونگذار از به کار بردن دو واژه «بزرگ» و «آنی» مبهم و نامشخص است و این سؤال در ذهن مخاطب به وجود می‌آید که مراد از خطر بزرگ و آنی ممکن است چه چیزی باشد؟ آیا مراد از این دو کلمه صرفاً حوادث ناگهانی و غیرمترقبه یعنی سیل، زلزله، طوفان است؟ یا اینکه حوادث دیگری از قبیل آتش‌سوزی، بمباران‌های هوایی، سقوط هواپیما، عرق شدن کشتی و... را نیز شامل می‌شود؟ از آنجایی که قانونگذار پس از ذکر کلمه خطر بزرگ بلافاصله کلمه آنی را آورده این ذهنیت برای مخاطب به وجود می‌آید که مراد همان خطرات غیرمترقبه مثل سیل و... است اما به نظر می‌رسد وجهی ندارد که مقصود قانونگذار صرفاً حوادث غیرمترقبه از قبیل سیل، زلزله و... باشد زیرا فقط خطرهای مزبور نیست که انسان را باحالت اضطراب مواجه می‌سازد. لکن اگر مراد قانونگذار از خطر بزرگ معنای اعم باشد دیگر وجهی برای ذکر کلمه آنی وجود ندارد.

۳. ضرورت ارتکاب جرم: برای اینکه فعل مضطر مضمول قانون جزای افغانستان گردد، باید حفظ جان یا مال خود و دیگری جز از طریق نقض قانون ممکن نباشد. به عبارت دیگر نقض قانون تنها راه برای نجات جان و یا مال شخص مضطر و دیگری محسوب شود، بنابراین اگر دفع خطر به طریقی غیر از ارتکاب جرم ممکن باشد و با وجود آن، شخص دست به ارتکاب عمل خلاف قانون زده باشد از نگاه قانون مزبور چنین فردی مضطر محسوب نخواهد شد.

برخی از حقوق‌دانان ذیل این شرط اضافه نموده که فعل مجرمانه بایستی ضرورت را برطرف کند. مثلاً شخص مضطر برای رفع گرسنگی که او را در شرف مرگ قرار داده است اگر قرصی نانی را برباید و با خوردن آن خودش را از هلاکت نجات دهد مضطر محسوب می‌شود لکن همین فرد اگر کالای دیگری یا حتی پولی را بدزدد به این منظور که با فروش آن، نانی تهیه نموده در نتیجه خود یا دیگری را از هلاکت نجات دهد چنین فردی با استناد به حالت اضطرار، نمی‌تواند از مجازات رهایی یابد. (عوده، بی‌تا، ج ۱)

۴. عدم مداخله عمدی مرتکب در ایجاد خطر: منطق و عدالت حکم می‌کند که اگر فردی عمداً خطری را ایجاد کرده و سپس برای مقابله با آن، ناچار مرتکب جرم شود مسئول عمل ارتكابی خود خواهد بود. مثل اینکه فردی عمداً و از روی کینه‌توزی یا گرفتن انتقام عمداً مغازه دیگری را به آتش می‌کشد و سپس حین خروج با کودکی برخورد نموده و او را مجروح می‌کند. لازم است به این نکته نیز اشاره شود که قید(عمداً) در ماده ۹۵ مواردی را که فردی از روی سهو و اشتباه عملی را مرتکب شده خارج می‌کند، بنابراین اگر خطری سهواً و در نتیجه بی‌احتیاطی یا غفلت فاعل ایجاد شده باشد ظاهراً مطابق ماده فوق تقصیری متوجه او نخواهد بود.

۵. تناسب جرم با خطر موجود: بر اساس ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان حالت اضطرار محقق نمی‌شود مگر «ضرر مورد اجتناب شدیدتر از ضرری باشد که از جرم نشئت می‌گیرد» تناسب بین عمل ارتكابی و خطر امر موضوعی و بسیار دشوار بوده که به عهده قاضی است. لکن عموماً به این عقیده است مادامی که مال یا حق که حفظ شده ارزشی بیشتر از حق یا مالی موضوع جرم نداشته باشد، اضطرار محسوب نشده و بنابراین شخص نمی‌تواند با استناد به اضطرار از خود رفع تقصیر کند. حتی در مواردی که ارزش هر دو مال مساوی باشد نیز برخی از حقوق‌دانان معتقدند که در چنین حالتی مرتکب جرم از معافیت قانونی برخوردار نخواهد بود. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۵۴)

در حقوق کیفری اسلام نیز نظر مشهور این است که اگر دفع خطر شدید که جان انسان را تهدید می‌کند جز با سلب حیات دیگری ممکن نباشد ارتكاب جرم، قتل محسوب می‌شود و موجب تقصیر است زیرا به نظر مشهور این امر ترجیح بلا مرجح است؛ اما برخی از فقها مثل مرحوم خوئی(ره) معتقدند که در چنین حالتی فرد مخیر است جان خود را به خطر انداخته یا اینکه برای نجات جان خود مرتکب قتل دیگری شود. در چنین حالتی شخص مضطر بوده و مرتکب جرم، مجازات نخواهد شد.

### ج) قلمرو اضطرار

در خصوص قلمرو اضطرار، کشورها رویه‌های نسبتاً متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. مثلاً ماده ۳۴ قانون جزای سوئیس، حفظ مال و ماده ۶۱ قانون جزای مصر حمایت جان و سلامت را موضوع جرایم اضطراری قرار داده‌اند و ماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲۶ روسیه قلمرو اضطرار را شامل جان و مال هردو می‌داند.

قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان نیز در صدر ماده ۹۵ بیان داشته: «شخصی که به منظور نجات نفس یا مال خود یا نفس یا مال غیر و...» گویای این واقعیت است که در قانون مزبور قلمرو اضطرار حمایت از جان و مال است، حال ممکن است انسان برای نجات جان و مال خود اقدام به ارتکاب جرم نموده و در نتیجه قانوناً مضطر قلمداد شده و از مجازات معاف گردد. یا اینکه به منظور نجات جان و مال دیگری چنین اقدامی را انجام داده و در نتیجه از معافیت قانونی بهره‌مند شود. در هردو صورت از نگاه قانون جزای افغانستان چنین فردی مسئول شناخته نمی‌شود.

### د) آثار اضطرار

بر اساس ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان اولین و مهم‌ترین اثر اضطرار این است که حالت اضطرار جزء موانع مسئولیت کیفری محسوب شده و در نتیجه شخص مضطر یا به عبارتی مرتکب جرم در حالت اضطرار، مسئولیت کیفری نخواهد داشت. اما سؤال این است که آیا شخص مضطر مسئولیت مدنی دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال بایستی گفته شود که رویه قضایی اغلب کشورها این است که مسئولیت مدنی مرتکب جرم ضروری را می‌پذیرد. ظاهراً کشور جمهوری اسلامی افغانستان نیز مسئولیت مدنی مرتکب را پذیرفته است. هرچند در ماده ۹۵ قانون جزا حکمی در این خصوص دیده نمی‌شود لکن در فصل اول قانون جزا که به قواعد عمومی اختصاص یافته در بند (۲) ماده ۶ این طور بیان نموده: «شخصی که بر اثر ارتکاب جرم خساره ای عاید ساخته باشد، به جبران خسارت وارده نیز محکوم می‌شود.» در نتیجه ملاحظه می‌شود که قانونگذار افغانستان نیز مثل بسیاری از کشورهای دیگر به این مهم توجه داشته‌اند و با صراحت ضمان مالی را از حکم ماده ۹۵ مستثنا کرده است، زیرا جبران خسارت مجنی علیه جرم با عدالت و انصاف همخوانی دارد.

از آنجا که زیان دیده جرم ضروری به خلاف مجنی علیه دفاع مشروع، هیچ‌گونه سهمی در موقعیت ایجاد شده ندارد، بنابراین جبران زیان او عادلانه است. (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۸۲) حال ممکن است این سؤال به ذهن برسد که اگر مأمور دولت مثل مأمور آتش‌نشانی و اطفاء حریق که به منظور فرونشاندن شعله آتش و در نهایت نجات جان و مال افراد اقداماتی را انجام می‌دهد، مرتکب جرمی شود که از نظر درجه پایین‌تر از

فعلی است که قانوناً بایستی انجام دهد طبق قانون مجازات افغانستان مجرم قلمداد می شود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال لازم است مباحثی را تحت عنوان اعمال یا اجرای قانون اهم مطرح نماییم.

## ۶. اعمال قانون اهم

لازم است در خصوص این بحث قبل از پرداختن به حقوق جزای افغانستان یک نگاهی به قوانین برخی از کشورها داشته سپس به سراغ قوانین جمهوری اسلامی افغانستان خواهیم رفت و موضوع موردنظر را از دیدگاه قانون مزبور بررسی خواهیم نمود.

۱. قوانین جزایی فرانسه: در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه نه تنها اعمال قانون اهم، به عنوان عامل معاف کننده مجازات، شناخته نشده بلکه حالت ضرورت نیز به صراحت جزو عوامل موجه شناخته نشده بود، لکن از برخی از مواد قانون مزبور و نیز قانون بهداشت عمومی فرانسه می توان به دست آورد، شخصی را که در حالت ضرورت مرتکب جرم شده باشد از مجازات معاف است. مثل ماده ۱-۱۶۱ بهداشت عمومی که مقرر داشته است: «سقط جنین، در صورتی که برای حفظ حیات مادر باشد و دو پزشک مشاور کتباً به یک صورت آن را تأیید کرده باشند از نظر قانونی بلامانع است.» لکن این رویکرد قانونگذار فرانسه در قانون جزای ۱۹۹۲ میلادی در خصوص موضوع موردنظر تغییر کرده در قانون مزبور اضطرار از معاذیر قانونی محسوب شده است.

ماده ۷-۱۲۲ قانون جزای ۱۹۹۲ مقرر داشته: کسی که در مواجهه با یک خطر بالفعل یا مهم که جان او یا دیگری یا مالی را تهدید می کند، مرتکب عملی شود که ضرورت حفظ جان یا مال آن را اقتضا می کند در صورتی که بین و سالی که به کار گرفته و شدت و وخامت خطر، تناسب وجود داشته باشد، از مسئولیت کیفری مبرا است، لذا در قانون فعلی فرانسه اضطرار جزو عوامل رافع مسئولیت محسوب شده و فاعل فعل اضطراری ولو اینکه دارای وصف مجرمانه باشد قابل مجازات نیست.

۲. قوانین جزایی ایران: در ادوار مختلف قوانین جزایی ایران کم و بیش رویه های متفاوتی در این خصوص به چشم می خورد. در قانون جزای ۱۳۰۴ که تاحدودی برگرفته از قانون ۱۸۱۰ فرانسه بود، حالت ضرورت به رسمیت شناخته نشده بود صرفاً در مواردی از جمله اینکه «اگر سقط جنین برای نجات جان مادر ضروری باشد چنین عملی جرم شناخته نمی شود.» استفاده می شد که این اقدام در حالت ضرورت در مواردی که جان مادر به خطر باشد جایز است.

تا اینجا این مطلب روشن شد که قانون ۱۸۱۰ فرانسه و نیز قانون ۱۳۰۴ ایران نه تنها از اعمال قانون اهم، سخنی به میان نیاورده بلکه بالاتر از آن در قوانین مزبور

موادی وجود ندارد که به صراحت حالت اضطرار را به عنوان عامل رافع مسئولیت شناخته باشد.

اما این رویکرد در قوانین بعدی جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده تا جایی که قانونگذار ایران ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را به موضوع اضطرار اختصاص داده اما در ماده ۵۶ آمده است:

اعمالی که برای آن‌ها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود: ۱. در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد. ۲. در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

ملاحظه می‌شود که بر اساس قانون مزبور اگر عمل مجرمانه به منظور اجرای قانون اهم صورت گرفته باشد مجرم مجازات نخواهد شد.

همین رویه را قانونگذار ایران در قانون ۱۳۹۲ نیز اتخاذ نموده است؛ ماده ۱۵۱ را به بحث اضطرار اختصاص یافته و بند ۲ ماه ۱۵۷ به مسئله اجرای قانون اهم پرداخته و چنین بیان کرده: «۲. در صورتی که ارتکاب رفتار برای قانون اهم لازم باشد.»

حال پس از بررسی اجمالی موضوع مورد نظر در قوانین کشورهای فوق، زمان آن رسیده که به پاسخ سئوالی که قبلاً در این خصوص مطرح نمودیم پرداخته و موضوع مورد نظر (اعمال و اجرای قانون اهم) را از منظر قانون جزای افغانستان مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

در قانون جزای افغانستان مثل قوانین جزای فرانسه و قانون جزای ۱۳۰۴ ایران ماده‌ای که صراحت در خصوص موضوع (اجرای قانون اهم) داشته باشد وجود ندارد لکن به نظر می‌رسد که اطلاق ماده ۹۵ قانون جزای افغانستان موردی که شخص برای اعمال قانون اهم مرتکب عملی خلاف مقررات گردیده را نیز شامل می‌شود، زیرا ماده مزبور مقرر داشته است:

شخصی که به منظور نجات نفس یا مال خود و یا نفس یا مال غیر به خطر بزرگ و آنی مواجه گردد به نحوی که بدون ارتکاب عمل جرمی قادر به دفع آن نباشد مسئول شناخته نمی‌شود. مشروط به اینکه شخص عمداً سبب ایجاد خطر مذکور نگردیده ضرر مورد اجتناب شدیدتر از ضرری باشد که از جرم نشئت می‌گیرد.

چنان که مشاهده می‌شود قانونگذار در صدر ماده فوق از واژه «شخصی» استفاده کرده و شخص اعم است از افراد عادی و نیز اشخاصی که بر حسب وظیفه اقدام به انجام کاری می‌کنند.

به اعتقاد برخی اضطرار یک حالت نوعی است که از همه کسانی که در چنین حالتی از روی ناچاری مرتکب جرم شده‌اند رفع تقصیر می‌کند. به این معنا که رفتار ارتكابی جرم نبوده و اثر کیفی بر آن مترتب نخواهد بود. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۵۷) لکن عبارت



«... مسئول شناخته نمی‌شود» که قانونگذار جمهوری اسلامی افغانستان در ماده ۹۵ قانون جزا به‌کاربرده این ذهنیت را ایجاد می‌کند که اولاً فعل ارتكابی همچنان دارای ماهیت حرمت است اما با توجه به وضعیت پیش‌آمده مرتکب مسئول شناخته نمی‌شود. ثانیاً از ظاهر عبارت مزبور چنین برداشت می‌شود که شخص مضطر هیچ مسئولیتی اعم از مسئولیت کیفری و مدنی نخواهد داشت درحالی که حلیت رفتار در وضع اضطراری مرتکب را از تبعات زیان‌آور آن معاف نمی‌کند، لذا کسی که در وضع اضطراری خسارتی به دیگری وارد کرده است به جبران آن ملتزم خواهد بود، بنابراین جبران خسارت مادی در حالت اضطرار ضمن اینکه یک تکلیف قانونی بوده جبران آن در حالت اضطرار برخلاف دفاع مشروع با موازین عقلی و انصاف نیز منطبق است، زیرا در حالت اضطرار اصولاً مجنی‌علیه یا متضرر از جرم هیچ اقدامی در ایجاد حالت خطر به عمل نیاورده و خطایی مرتکب نشده است تا سزاوار محرومیت از مال خود گردد.

این نکته را نیز باید یادآور شد که اضطرار ضمان دیه را هم نفی نمی‌کند، لذا کسی که به غیر عمد و در نتیجه بی‌احتیاطی و... جراحتی به دیگری وارد کرده ملزم به پرداخت دیه آن است.

در پایان بایستی به این نکته اشاره نمود که با تتبع در آرای فقهی می‌توان به این حقیقت دست‌یافت که فقها اصولاً بین اضطرار و اعمال قانون اهم تفاوتی قائل نشده و بحث مستقلی تحت عنوان اعمال قانون اهم در فقه امامیه به چشم نمی‌خورد، لذا بر اساس موازین فقهی در هر دو حالت مرتکب مبری از مسئولیت کیفری خواهد بود.

## منابع و مأخذ:

### قرآن کریم

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۳۰، تهران: میزان.
- افراسیابی، اسماعیل (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: فردوسی.
- ساکی، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق جزای عمومی، تهران: جنگل.
- سلطانی، مهدی (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۳، اورامان.
- سیاح، احمد(بی‌تا)، فرهنگ بزرگ جامع نوین(عربی به فارسی)، ترجمه المنجد، ج ۲۴، تهران: اسلام.
- صابونی، محمدعلی (۱۴۰۰ق)، تفسیر آیات الاحکام من القرآن، دمشق: مکتبه الغزالی.
- (۱۹۷۶)، صفوة التفاسیر، بیروت: عالم الکتب.

- صانعی، پرویز (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران: گنج دانش.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۳ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، صیدا.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، نجف: النجف.
- العالمی، زید بن علی (۱۴۲۵ق)، *مسالك الافهام*، ج ۳، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- علامه، غلامحیدر (۱۳۹۴)، *حقوق جزای عمومی افغانستان*، ج ۲، کابل: دانشگاه ابن سینا.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۶)، ج ۱، *حقوق جنایی*، تهران: فردوسی.
- عودة، عبدالقادر (بی تا)، *التشريع الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*، بیروت: دارالکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *حقوق جنایی اسلام*، ترجمه علی اکبر غفوری، ج ۲، مشهد: به نشر.
- قیا سی، جلال الدین و دیگران (۱۳۸۰)، *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (۱) سلام و حقوق موضوعه*، ج ۱، قم: حوزه و دانشگاه.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *اصول کافی*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، تهران: جهاد دانشگاهی.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، *دوره حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران: گنج دانش.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۸)، *قواعد فقه (بخش جزایی)*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ فارسی*، ج ۲۳، تهران: سپهر.
- ملک اسماعیل، عزیزالله (۱۳۵۵)، *حقوق جزای عمومی*، تهران: دانشگاه تهران.
- نراقی، احمد (بی تا)، *مستندالشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.
- نوربها، رضا (۱۳۸۷)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، ج ۲۳، تهران: گنج دانش.